

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 00491635112025
E-mail: moasangaran@googlemail.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا

۶۰۴

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۴ دی ۱۳۹۰، ۴ ژانویه ۲۰۱۲

سردبیر: عبدال گلپریان

زانبار و لقمان مرادی در خطر اجرای حکم اعدام سال ۲۰۱۲ در ایران با خطر اعدام گسترده در زندان قزل حصار کرج

طبق خبری که به کمیته بین المللی علیه اعدام رسیده است، به زانبار و لقمان مرادی در روز شنبه ۳۱ ماه دسامبر ۲۰۱۱ نامه ای را نشان داده و به آنها اعلام کرده اند که اجرای حکم اعدام در دستور جانیان است.

این دو زندانی هنوز مطمئن نبوده اند که آیا این حکم از سوی دیوان عالی حکومت اسلامی است و یا اینکه نهاد دیگری آنرا نوشته است. آنچه که مهم است وضعیت این دو زندانی خطرناک است و باید برای نجات این دو جوان فوراً دست به کار شد. زانبار و لقمان به اتهام " ترور پسر امام

صفحه ۶

ایرج آذرین و هلمت احمدیان : جدال چپ فرقه ای با چپ سنتی مصاحبه با محمد آسگران بخش آخر (۳)

میکردند. جریانات خارج از این جدال از جمله کومله عملاً با نزدیک شدن به این محفل معلوم بود که نقدی به نظرات آنها نداشتند. اکنون بعد از گذشت بیش از یک دهه از آن زمان آیا هنوز ارزیابی تان این است که آنها تحت تاثیر جریان اصلاحات و دوم خرداد قرار گرفته بودند؟

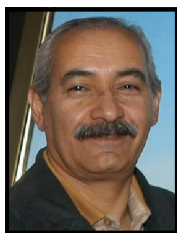
آسگران: طبعاً ارزیابی من از آنها تغییری نکرده است. برای اینکه هیچکدام از آن تره‌های دوم خرداد را نقد و کنار نگذاشته اند. ولی این تنها ارزیابی من و ما نبود که اختیاری و دلخواهی و یا به دلیل مخالفت آنها باحزب، این

صفحه ۲

در بخش اول این مصاحبه به گوشه‌هایی از تاریخ حزب کمونیست ایران و موضوع جدایی کمونیسم کارگری که مورد بحث هلمت احمدیان قرار گرفته بود پرداختیم. در بخش دوم نکاتی از ادعاها و "تنورهای" ایرج آذرین و یک نفر به اسم احمد شقاقی را مورد بحث و بررسی قرار دادیم. در بخش آخر این مصاحبه به مباحثی میپردازیم که ایرج آذرین در نوشته ای به اسم "چشم انداز و تکالیف" پایه‌های فکری و استراتژی خود را مفصل بیان کرده است. اکنون بعد از گذشت زمان صحت و سقم نظر



جنایت ارتش ترکیه علیه کارگران مرزی



عبدال گلپریان

ارتش ترکیه بارها به بهانه حمله به نیروهای پ.ک.ک.، مردم مناطق مرزی را از طریق هوا و زمین مورد حملات وحشیانه خود قرار داده است. کشتار مردم ساکن روستاهای مرزی و کارگران بیکاری که با حمل کالا از مرز امرار معاش میکنند سیاست همیشگی دولت‌های ایران و ترکیه بوده است. کشتار مردم در مناطق مرزی برای دولت و نیروهای مسلح ترکیه و ایران به امری عادی و روزمره تبدیل شده است.

زندگی خود و خانواده هایشان در راه بازگشت به منازلشان بودند ۳۸ نفر را کشته، تعدادی زخمی و تا کنون از سرنوشت ۱۷ نفر از آنها هنوز خبری در دست نیست. بنا به گزارشات

صفحه ۲

صفحه ۵

سرمایه داری / تراز نامه عملی

یک دنیای بهتر - بخش ۱ - فصل دوم

گزارشی از وضعیت پناهجویان در کردستان عراق

در صفحه ۴

فلج شدن یک زندانی سیاسی در مه‌آباد بر اثر تزریق آمپول

در صفحه ۵

بازداشت برادر فرهاد و کیلی در سنندج

در صفحه ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جدال چپ فرقه ای با چپ سنتی ...

از صفحه ۱

محفل را به دوم خردادی و تحت تاثیر جریان اصلاحات میدانستیم. بلکه این نظرات و تئوریهای آنها بود که چنین جایگاهی را برای محفل آذرین- مقدم ترسیم میکرد. ما بی تقصیر بودیم. تمام تلاشمان را هم کردیم که این چنین سقوط نکنند. اما متأسفانه نظرات ما را نپذیرفتند و این شرایط خفت باری که اکنون در آن گیر کرده اند، نتیجه همان نظرات و تئوریها است. بد نیست برای آشنایی علاقه مندان به این مباحث گوشه هایی از نظرات و تئوریهای آذرین را اینجا یک بار دیگر نگاهی بیندازیم و ببینیم آنها بر مبنای کدام نظرات رفتند. ببینیم آیا اکنون خود آن محفل جرات و جسارت این را دارد که از همان نظرات دفاع کند و یا بی اعتبار بودنشان را اعلام کند؟ من سعی میکنم با نقل قولهایی از ایرج آذرین اینجا نشان بدهم که آن نظرات بی پایه و اساس بودند. امروز خود آن محفل هم آن نظرات را تکرار نمیکند. کسی مدافع این تئوریهای دوم خردادی نیست. واقعیت و تحولات خارج از ما و آنها، آن نظرات را نقد و بی اعتبار کرد. ایرج آذرین در نوشته ای به نام "چشم انداز و تکالیف" که تحلیل و تفکر او را به روشنی بیان میکند، چنین نوشته است:

" جنبش اصلاحات سیاسی ایران یک جنبش زمینه دار اجتماعی است. جنبش اصلاحات سیاسی، به سبب پایه مادی اش در جامعه امکان پیروزی دارد. هدفش بدل کردن جمهوری اسلامی از "دولت سرمایه" به "دولت سرمایه دارها" (یا دولتی برای بورژوازی به دولت خود بورژوازی) است."

" خود ویژه گی وضعیت سیاست حاضر دقیقاً در این است که از سه سال پیش با ظهور دوم خرداد بخشهایی از توده مردم میروند تا تعقیب اهداف و مطالبات خود را نه از طریق تغییرات انقلابی بلکه از طریق ایجاد تغییرات تدریجی در رژیم آزمایش کنند. این است تغییری که ظهور دوم خرداد در وضعیت سیاسی ایران ایجاد کرده، و صرف تکرار پر سرو صدای شعار سرنگونی ابتدا پاسخگوی وضعیت تازه نیست."

را حول این تزهایشان شکل بدهند. اکنون گویندگان و نویسندگان این تزهایی بی زبان خود را چنان پنهان کرده اند، معلوم نیست چه کسانی بودند! اکنون این تزهانه پدر دارند و نه مادر، معلوم نیست چه آدمی آنها را نوشته است. از این بدتر هر دو نویسنده خیلی "راستگو" میگویند حزب کمونیست کارگری به آنها اتهام میزند. مدعی هستند اصلاً و ابدا چنین تزهایی را نگفته و ننوشته اند. مدرسی از همه "جسورتر" میگوید مخالفین من معلوم نیست این تزهانه کجا آورده اند. آذرین هم گفته است که منظورش از این تزهانه تاکید بر جنبش کارگری بوده و میخواست است از "شعار سرنگونی" تیرا بجوید. و به کارگر بیشتر اتکا کند! به هر حال برای روشنتر شدن منظور بد نیست از خود آذرین بشنویم:

" بورژوازی ایران بعد از انقلاب سال ۵۷ تحولاتی را از سر گذرانده است که از سال ۶۸ با نیاز بورژوازی منطبق شده است و تابعی از تحولات جهانی سرمایه داری است و باید نیازهای این دوران را هم جواب بدهد. رفسنجانی این پروسه را آغاز کرد اما نتوانست آنرا به سر انجام برساند و خاتمی آنرا ادامه میدهد و میخواهد به سرانجام برساند. بورژوازی ایران ناچار است نیازهای این دوره را بپذیرد و یکی از نیازها وجود اتحادیه های کارگری است. او در ادامه میگوید: "از زاویه بحث حاضر آنچه حائز اهمیت است این است که وجود اتحادیه های کارگری (در بخش های مهمی از صنایع) یک جز لازم در الگوی جدید توسعه است. ... این مدل اقتصادی اکنون لازم میسازد تا سرمایه با بخشی از کارگران بصورت متشکل مواجه شود. چنین امری در تاریخ سرمایه داری ایران بی سابقه است، و بازتاب آن در جنبش کارگری قطعاً به شکل تقویت رفرمیسم خواهد بود. رفرمیسمی که اینک یک پایه مادی تازه در الگوی اقتصادی حاکم خواهد یافت. ... مدل توسعه اقتصادی ایران میروند تا برای اولین بار در تاریخ ایران یک پایه مادی نیرومند به گرایش رفرمیستی ببخشند. "اتحادیه های کارگری رفرمیست واقعاً نماینده کارگران

از صفحه ۱ جنایت ارتش ترکیه ...



صدها نفر از فعالین سیاسی در شهرهای کردستان ترکیه را دستگیر و به زندان انداخته اند. منتهی شده اجساد بیشتر قربانیان که مابین ۱۷ تا ۲۰ ساله بوده اند همگی در اثر این حمله وحشیانه سوخته شده است.

تا کنون سازمان ملل و دیگر سازمانهای بین المللی که خود را مدافع حقوق بشر می دانند هیچ گونه اعتراضی به دولت ترکیه در رسیدگی به این جنایت را از خود نشان نداده اند. حمله هوایی ارتش ترکیه در شب چهارشنبه به این منطقه و کشتار ۳۸ نفر و مفقود شدن ۱۷ نفر از آنان را باید در زمره جنایت علیه بشریت دانست و آنرا بشدت محکوم کرد.

خانواده هایی که نان آور آنان توسط جنایتکاران حاکم در ترکیه بقتل رسیده اند باید مورد حمایت وسیع از جانب نهادهای مدافع حقوق انسانی قرار بگیرند. دولت فاشیست ترکیه باید به بازماندگان این فاجعه خسارات این عمل ضد انسانی را متقبل شود. کشتار ۳۸ انسان زحمتکش، و وارد شدن این شوک عظیم به خانواده همسر و فرزندانانشان به لحاظ روحی، عاطفی و مالی، زیان جبران ناپذیری است. باید از هر طریق ممکن صدای حق خواهی مردم زحمتکش مناطق مرزی بود. مردمی که زندگیشان هر لحظه با خطر مرگ و فقر و فلاکت مواجه است و این صدا را با اعتراض و در محکومیت دولت ترکیه باید به گوش افکار عمومی و نهادهای مدافع حقوق انسانی رساند.

ژانویه ۲۰۱۲

جدال چپ فرقه ای با چپ سنتی ...

از صفحه ۲

باشند شکل میگیرد... طبقه کارگر میتواند در موارد معینی در قبال اختلافاتی که میان بخشهای مختلف سرمایه (مالی و صنعتی، دولتی و خصوصی، داخلی و خارجی، صادراتی و بازار داخلی و جز اینها) بر سر سیاستهای اقتصادی مشخصی در میگیرد، بی تفاوت نماند و بر حسب منافع خود در این یا آن مورد وزن خود را پشت سر این یا آن سیاست اقتصادی معین بیندازد. ایرج آذرین به نقل از چشم انداز و تکالیف

بعد از شکست دوم خرداد و متلاشی شدن جنبش اصلاحات، آقای آذرین با این تزهایش چکار میخواهد بکند؟ مگر قرار نبود جنبش اصلاحات سیاسی پیروز شود و اتحادیه های کارگری رفرمیست را شکل بدهد و این اتحادیه ها هم قرار بود واقعا نماینده کارگران باشند! مگر قرار نبود رژیم سرمایه داری به رژیم سرمایه دارها متحول شود. مگر قرار نبود با این تحولات شعار سرنگونی کنار گذاشته شود و خیلی غیر رادیکال اعلام بشود؟ چرا اکنون که همه این تزاها دود شده و به هوا رفته است، بی اعتبار بودنشان ثابت شده است، مدافعین آن خود را به کوچه علی چپ زده اند. از همه کمندی تر این بود که کادرهایی از کومله که از موضعی ناسیونالیستی در مخالفت با ما مدافع این تزاها شده بودند و آنها را ایمیل میکردند و در اینترنت تبلیغ میکردند اکنون سر خود را پایین انداخته و یواشکی اطراف را میپایند که کسی آنها را مورد خطاب قرار ندهد؟ چرا همه مدافعین "جسور" و شرمگین این تزاها خود را آفتابی نمیکند؟

واقعیت این است که تحولات سیاسی جامعه و رشد جنبش سرنگونی همان شعاری که آقای آذرین خیلی از آن ناراحت بود، و شکست جنبش اصلاح رژیم، همان تز "جش اصلاحات امکان پیروزی دارد" که باز هم آقای آذرین خیلی بر آن اسرار داشت، همگی از صحنه جامعه جاروشده و خود آذرین هم سراغ آنها را نمیگیرد. از همه مهمتر تز دولت سرمایه داری به دولت

سرمایه دارها و یا دولت بورژواها" در چهار چوب جمهوری اسلامی بود. به قول آقای آذرین جمهوری اسلامی اصلاح پذیر است و قرار بود به دولت بورژواها تبدیل شود و اتحادیه های کارگری را خود سازمان بدهد و دولت قانون بشود و...! این تزاها همگی آن چنان کمندی به نظر میرسند که خود این محفل هم با خواندن دوباره آن ممکن است احساس شرمساری کنند.

اما نکته جالبتر این است که آذرین کارگران را فراخوان داده است که برای شکل گیری این الگوی اقتصادی یعنی "توسعه سرمایه داری و شکل گیری دولت سرمایه داران" باید دخیل شوند. زیرا بزعم آقای آذرین شکل گیری این الگوی اقتصادی، قرار بود تشکیل اتحادیه های کارگری هر چند رفرمیست، بخشی از پروژه آن باشد. از نظر او کارگران باید وارد این پروسه میشدند. اجازه بدهید عین حرفهای خودش را بشنویم:

"طبقه کارگر میتواند در موارد معینی در قبال اختلافاتی که میان بخشهای مختلف سرمایه (مالی و صنعتی، دولتی و خصوصی، داخلی و خارجی، صادراتی و بازار داخلی و جز اینها) بر سر سیاستهای اقتصادی مشخصی در میگیرد، بی تفاوت نماند و بر حسب منافع خود در این یا آن مورد وزن خود را پشت سر این یا آن سیاست اقتصادی معین بیندازد."

برخلاف این تصور سطحی و غیر سیاسی و البته ضد کارگری آذرین که صرفا از موضع یک دانشجوی رشته اقتصاد به سراغ جامعه و مکانیسمهای آن رفته است، نه اتحادیه ای شکل گرفت و نه

قرار بود فرم اقتصادی ای به نفع کارگر به اجرا در بیاید. تزی که مدعی بود بورژوازی ایران میخواهد اتحادیه ها شکل بگیرند و از این طریق پایه رفرمیسم کارگری در جنبش کارگری تقویت میشود... همچنانکه مشاهده کردیم نه تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه حداقل دستمزد کارگران هم پرداخت نشد و دستمزدهای معوقه در ابعادی

میلیونی یکی از مشکلات مهم و مزید بر دیگر مشکلات کارگران شد. در همین دوره چشم انداز آقای آذرین نه تنها رفرمی به وقع نیپوست بلکه قرار دادهای سفید امضا و موقت بیش از هشتاد درصد کارگران را در بر گرفت. آیا این آقا نباید اکنون به ذهنیت خشک و غیر سیاسی خود شک کند.

اما علاوه بر ادعاهای بی پایه و غیر سیاسی آذرین رفرمیسم درون جنبش کارگری فقط هنگامی میتواند به یک حرکت بنیادی و ماندگار تبدیل شود که بورژوازی امکان و توان رفرم را از خود نشان بدهد. دولت کاپیتالیستی حاکم جامعه ای قانون مند برای رشد و انباشت سرمایه و سهیم شدن در بازارهای جهانی را سازمان بدهد و از ثبات سیاسی خود مطمئن باشد. ما همیشه گفته ایم این تحولات با وجود جمهوری اسلامی غیر ممکن است. گفتیم و تاکید کردیم که جنبش اصلاح رژیم چاره ای به جز شکست در مقابلش نیست. ما غیب گو نبودیم. اما هر مارکسیستی که با الفبای سیاست آشنا باشد میتواند متوجه این واقعیت بشود که جمهوری اسلامی یک رژیم برآمده از دل جنبش اسلامی و رهبر جنبش اسلام سیاسی است. اما آذرین برعکس این دیدگاه ما نوشته است:

"استدلالتی که چپ رادیکال برای ناکامی محتوم تلاش دوم خرداد طرح میکند نه فقط نادرست اند، و نه فقط از نظر سیاسی آشفته و متناقض اند، بلکه چپ رادیکال را منطقا به این موضع سوق میدهد تا تحقق پیگیر همان خواستهایی را که بزعم او بناگزر در پلاتفرم اصلاحات دوم خرداد انعکاس یافته به نیروی توده ها و با فشار از پایین جستجو کند."

به زعم آقای آذرین چون ما همیشه گفته و تاکید داشته ایم که جنبش اصلاح رژیم شکست میخورد و اصلاح رژیم ممکن نیست... پس ما چپ رادیکال و عقاید لیبرالی را تکرار میکنیم. اما آقای آذرین با این تزهایی پایین خیلی کارگری و سوسیالیستی تشریف دارند:

"حکم" اصلاح ناپذیری جمهوری

اسلامی" حکمی است در باره ناتوانی رژیم اسلامی برای اداره جامعه و اقتصاد ایران، یا به عبارت دیگر در مورد عدم ظرفیت رژیم اسلامی برای انطباق با نظام اقتصادی و اجتماعی کاپیتالیستی ایران... اولاً این حکم از نظر تجربی و تنوریک نادرست است و ثانیاً از نظر ایدئولوژیک تکرار عقاید لیبرالی است."

"شعار سرنگونی علیرغم ظاهر آن و حتی علیرغم نیت خیر مبلغان آن، موضع رادیکال و اصولی ای را در شرایط حاضر ایران نمایندگی نمیکند."

همچنانکه میبینید به نظر آقای آذرین جمهوری اسلامی اصلاح پذیر است. همان حرفی که گنجی و دیگر قلم به دستان دوم خردادی و جبهه مدافع اصلاح رژیم مرتب تکرار میکرد و مخالفین سرسختی مثل ما را مدافع "انقلاب و خشونت" میدانستند. در این دوره کلمه انقلاب آن چنان مورد حمله قرار گرفته بود که مدافعینش را بدون هیچ شکی در جبهه خشونت طلبان قرار میدادند. زیرا به زعم آنها انقلاب مساوی خشونت بود.

"جمهوری اسلامی این ظرفیت را دارد که چنان رفرمهایی را بخود بپذیرد تا به دولتی بدل شود که در شرایط حاضر ایران برای انکشاف کاپیتالیستی ضروری است. شکل دادن به چنین دولتی، یعنی دولت خود بورژوازی، هدف جنبش اصلاحات سیاسی است، و چنین دولتی منطقا قابل تصور است."

بسیار واضح بود قدرت گیری چنین دولتی برای آقای آذرین نه تنها قابل تصور بلکه بزرگترین تحول اساسی در طول تاریخ سرمایه داری معرفی میشد و از کارگران هم خواسته بود که وزن خود را پشت یکی از آن جناحهای بورژوازی قرار دهند که برای این تحول به میدان آمده است.

اما یک مشکل آذرین و بسیاری از جریانات چپ این بوده و هست که هنوز متوجه استراتژی و عمق جنبش اسلام سیاسی نشده اند. به همین دلیل نمونه رشد چند کشور آمریکا لاتین و آسیا برای آنها حکم سیاست و تئوری و درست بودن را

یکجا دارد. آنها احتیاجی به این ندارند که ابعاد و تاثیرات مخرب این جنبش در جامعه را بدانند. احتیاجی به این ندارند که این جنبش را مورد بحث و بررسی قرار دهند. از نظر آنها جامعه سرمایه داری است و طبق تعریف طبقه کارگر مخالف طبقه سرمایه دار است و همین کافی است. دیگر احتیاجی به شناخت و سنگر بندی در مقابل جنبشها سیاسی ندارند. زیرا کسی که آنرا نمیبیند قرار نیست کاری علیه آن انجام بدهد. البته این نفهمیدن سیاست و ندیدن جایگاه جنبشهای اسلامی و ناسیونالیستی محدود به محفل آذرین نیست. بلکه کل چپ منهای حزب کمونیست کارگری به این موضوع توجهی نشان نمیدهد.

برای این چپ مهم نیست که اسلام سیاسی چه بلایی بر سر زن میاورد. مهم نیست که سنگسار میکند. مهم نیست که سر میبرد و تجاوز میکند. مهم نیست که زن را آدم حساب نمیکند. مهم نیست که بسیاری را به جرم محاربه و یا ترک مذهب و یا ملحق شدن به مذهب دیگری... و... مجرم شناخته است. زیرا به زعم آنها و در خوشبینانه ترین حالت این نظام سرمایه داری است و حرجی بر آن نیست. همه جریانات دیگر اپوزیسیون در ایران از چپ تا راست معتقد هستند که این موضوعات ربطی به اسلامیت رژیم ندارد. در مقابل نوع استدلال چپ سنتی و جریانات راست ما اعلام کرده ایم که جمهوری اسلامی وصله ناجوری بر تاریخ ایران معاصر است. به همین دلیل ما بارها تکرار کرده ایم که اسلام و اسلامیسیم با مدرنیته و مدرنیسم نه تنها جور در نمی آید بلکه متناقض است. ما اعلام کرده ایم که جنبش اسلام سیاسی جنبشی از گور برخاسته بود که با کمک دول غرب و بر بستر شرایطی که جنبش مسلی اسلامی و چپ ضد امپریالیست فراهم کرده بود به قدرت رسید.

ما گفتیم و تکرار کردیم که جمهوری اسلامی وظیفه اصلیش شکست انقلاب بود. اما بعد از انجام این رسالت خود که بورژوازی آگاهانه و به دلیل ضعف خود به آن رضایت داده بود، تلاش کرد با این رژیم را بیاید. اما این مراحل بعدی

جدال چپ فرقه ای با چپ سنتی ...

از صفحه ۳

تماما از روی ناچاری و به دلیل عدم یک راه حل منسجم و قابل اتکا است.

بورژوازی ایران بعد از شکست انقلاب همیشه در تلاش این بوده است که خود را از تنگناهای وجود جمهوری اسلامی فعلی خلاص کند. در مقابل طبقه کارگر و کمونیستها و اکثریت مردم هم میخواستند از شر این رژیم خلاص بشوند. به همین دلیل تاکید کردیم که در آینده ایران هیچ رژیم مذهبی شانس قدرتگیری ندارد. آلترناتیو بورژوازی با اتکا به ناسیونالیسم ایرانی و آلترناتیو کارگری با اتکا به جنبش کمونیسم کارگری دو امکان باز و ممکن در آینده ایران هستند. جنبش اسلام سیاسی که از مدتی قبل دوران افول آن آغاز شده است هیچ شانس در آینده ایران ندارد. جنبش ملی - مذهبی با تمام تنوعات سازمانی و حزبی عمرش به حیات جمهوری اسلامی وصل است. با رفتن این رژیم این جنبش تماما در حاشیه جامع قرار خواهد گرفت و جایگاه جدی در سیاست ایران نمیتوان داشته باشد.

آذری در مقابل چنین دیدگاهی معتقد است که:

"تئوریزاسازی ناسازگاری مدرنیته، چه به سبب ناسازگاری فرهنگی و چه به سبب ناسازگاری سیاسی، حقایق عام و علمی نیست. ... دیدگاهی که جمهوری اسلامی را، چه به سبب فرهنگی، چه سیاسی، و چه اقتصادی با جامعه ایران ناسازگار میدانند، تنها از نظر ظاهر رادیکال جلوه میکنند. ... از لحاظ تجربی و تئوریک نمیتوان، و از لحاظ ایتولوژیک نباید، خصلت اسلامی حکومت را موجهی برای ناسازگاری فرهنگی آن با جامعه مدرن کاپیتالیستی قلمداد کرد."

"وقوف بر اینکه در شرایط سیاسی امروز جهان شانس پیروزی انقلاب کارگری ناچیز است را باید به مثابه یک واقعیت در نظر داشت اما این ابا به معنای کناره گرفتن داوطلبانه از قدرت یا شکست طلبی در یک شرایط انقلابی نیست بلکه تاکیدی است بر اینکه حتی در صورت بدست گیری قدرت، پیش از امکان حفظش، پیامد این امر برای جنبش سوسیالیسم کارگری باید معیار قرار گیرد. بنابر این چه بسا که (مانند کمون پاریس) حتی وقتی که واقعیتها دیگر حفظ قدرت مقدور نیست، از نظر مصالح جهانی جنبش طبقه کارگر بهتر باشد که تا سنگر آخر جنگید اما تسلیم نشد. انقلاب سوسیالیستی در دستور روز نیست."

این نوع تحلیل و تعارفات را قبلا از حزب توده میشنیدیم اکنون ایرج آذرینی که مدعی نوعی از کمونیسم رادیکال و به قول خود "سوسیالیسم کارگری" است همان تئرها و همان ادبیات را یک بار دیگر به بازار آورده است. سوال این است که اگر به قول آذرینی انقلاب سوسیالیستی در دستور نیست و شانس پیروزی انقلاب کارگری هم از قبل منتفی شده است، اکنون دوران

کدام انقلابات است. چندسال قبل با این ذهنیت حتما جواب این میبود که اصلا انقلابی در کار نیست. حالا که انقلاب در کشورهای معینی در جریان است جواب آذرینی قاعدتا باید همانی باشد که کورش مدرسی اعلام کرد. اینها انقلاباتی دمکراتیک هستند. اگر آقای آذرینی با این تز مدرسی توافق نداشته باشد تنها یک امکان برایش میماند و اعلام کند اصلا اینها که ما میگوییم انقلاب، نباید آنها را انقلاب نامید و باید منتظر پیروزی و قدرت گیری دولت سرمایه دارها در مقابل دولت سرمایه داری باشد تا مراحل بعدی در یک دوران تاریخی دیگر آغاز شود.

همچنانکه بالاتر گفتیم آذرینی چند تز محوری را به عنوان مبانی فکری خود در این نوشته مورد بحث قرار داده است و بن بست و تنگنایی که اینها در آن گیر کرده اند همان تنگنایی است که همه چپهای سنتی به آن گرفتارند.

اینکه جنبش اصلاحات سیاسی امکان پیروزی دارد و از این کانال دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی به دولت سرمایه دارها تبدیل میشود. دولت سرمایه دارها دست به کار تشکیل اتحادیه های رفرمیستی در درون جنبش کارگری میشود. جامعه و دولت را قانونمند میکند. کارگران هم باید در این پروسه وزن طبقاتی خود را پشت بخشهایی از این سرمایه دارها بگذارند که این پروسه طی شود. در چنین شرایطی شعار سرنگونی جمهوری اسلامی جایگاهی ندارد و غیر ضروری است. و بلاخره در سطح جهانی هم شانس پیروزی انقلاب کارگری ناچیز است و نباید انقلاب سوسیالیستی در دستور روز باشد. با این تئرها نتیجه منطقی ای که میتوان گرفت این است، انقلابات کارگری رفت تا دوره های بعد و دور دست که معلوم نیست چه وقت وقتش میرسد. فعلا باید از راه تقویت جناحی از سرمایه داران که میخواهند دولت سرمایه دارها را درست کنند به سمت "سوسیالیسم کارگری" آقای آذرینی هدایت شد.

پایان

۴ ژانویه ۲۰۱۲

گزارشی از وضعیت پناهجویان در کردستان عراق

بسیاری از پناهجویان که به کردستان عراق روی می آورند اغلب کردستان را به عنوان گذرگاهی برای رسیدن به کشوری امن انتخاب می کنند. اما اکثر این پناهجویان در کردستان عراق ساکن میشوند و از طریق نمایندگی یوان در سلیمانیه و اربیل مصاحبه و کارت پناهندگی دریافت میکنند.

پناهجویانی که در کردستان عراق ساکن هستند از هیچ امکانات مادی و معنوی از طرف حکومت اقلیم کردستان برخوردار نیستند و نمایندگی یوان در کردستان به وضعیت موجود رسیدگی نمی کند و نکرده است و در شرایط سخت و دشواری به سر میبرند.

این درحالی است که به دلیل هم مرز بودن روابط نزدیک حکومت اقلیم کردستان و حکومت مرکزی عراق با حکومت اسلامی ایران امنیت صدها فعال سیاسی که به کردستان پناه آورده اند در خطر است. و بارها شاهد زندانی کردن و شکنجه و آزار اذیت و دیپورت پناهجویان ایرانی بودیم. و طبق گزارش ها در اوایل سال ۲۰۱۱ بیش از ۴۵ نفر از پناهجویان ایرانی که بخشا فعال سیاسی بودن بدون محاکمه از طرف حکومت اقلیم کردستان به ایران دیپورت شدند.

در فصل زمستان نمایندگی یوان در کردستان به دلیل سرد بودن و گران بودن سوخت که قیمت هر بشکه نفت سفید به ۱۱۰ دلار میرسد به پناهجویان پناهندگان تنها یک بشکه نفت سفید می دهند. که به دلیل اطلاع رسانی نکردن لازم بسیاری از آنها موفق به دریافت نفت نمیشوند.

در پایان سال ۲۰۱۱ نمایندگی یوان شهر اربیل به همه پناهجویان و پناهندگان نفت سفید دادند اما در شهر سلیمانیه اعلام شده که فقط خانواده پناهندگانی که وضعیت نامناسب معیشتی دارند می توانند نفت دریافت کنند.

این اولین باری نیست که نمایندگی یوان در کردستان عراق دست به چنین کاری میزند و همین اندک حقوق پناهنده و پناهجویان را برای پرکردن جیبهایشان پایمال میکنند.

لازم به ذکر است که در کردستان عراق پناهنده و پناهجو از لحاظ امنیت معیشت و حقوق انسانی و اجتماعی هیچ فرقی باهم دیگر ندارند این در حالی است که باید سازمان یوان و حکومت اقلیم کردستان تا زمانی که پروسه بررسی پرونده پناهجو به پایان می رسد امکانات زندگی از جمله امنیت، مسکن و تغذیه و دارو فراهم کند و زمانی به عنوان پناهنده پذیرفته میشود باید از حقوق شهروندی و امنیت برخوردار باشد. که هیچ پناهنده یا پناهجویی از این حق برخوردار نیستند و تنها فرقی که بین پناهجو و پناهنده در کردستان عراق مشاهده میشود تغییر دادن کلمه پناهجو به پناهنده روی کارت پناهندگی است و دلیل آن این بی توجهی نمایندگی یوان است که نمیتواند به امور پناهندگی در کردستان عراق رسیدگی کند و باید تمامی پناهجویان را به کشوری امن منتقل کند.

کمپین نه به دیپورت

2/1/2012

http://

notdeportation.blogspot.com

زنده باد انقلاب انسانی
برای حکومت انسانی

سرمایه داری تراز نامه عملی یک دنیای بهتر - بخش ۱ - فصل دوم

به یاس مبدل شده است. رویای رشد جای خود را به کابوس دائمی قحطی و بی غذایی و بیماری داده است. در اروپا و آمریکای پیشرفته بدنبال سالها رکود عمیق اقتصادی، نوید نیم بند "رونق بدون اشتغال"، عینا همین کابوس را جلوی دهها میلیون خانواده کارگری گرفته است. جنگ و مردم کشی در ۵ قاره بیداد میکنند. عظیم ترین عقبگردهای فکری و فرهنگی در جریان است، از بالا گرفتن مجدد جهالت مذهبی، مردسالاری، نژاد پرستی، قوم پرستی و فاشیسم تا سقوط حقوق و شان فرد در جامعه و رها شدن هستی و زندگی میلیون ها مردم از کودک و پیر و جوان به دست بیرحم بازار آزاد. جنایت سازمان یافته در اغلب کشورها به یک واقعیت پارچه در زندگی روزمره مردم و حیات اقتصادی و سیاسی کل جامعه تبدیل شده است. اعتیاد به مواد مخدر و قدرت روز افزون شبکه های جنایی تولید و توزیع آنها یک معضل عظیم و لاینحل بین المللی است. نظام سرمایه داری و اصل اصالت سود کل محیط زیست را با خطرات جدی و لطمات جبران ناپذیری روبرو ساخته است. در این میان متفکرین و سخنگویان بورژوازی حتی مدعی ارائه پاسخی در قبال این اوضاع نیستند. این واقعیت عملی سرمایه داری امروز است که آینده بسیار هولناکی را پیشروی کل مردم جهان گرفته است.*

هر روزه کارگر برای بهبود اوضاع اقتصادی و رفاهی و حقوق مدنی توده وسیع مردم با مانعی جز بورژوازی و دولت ها و احزاب و مبلغینش روبرو نیست. خیزش های توده های وسیع مردم در مناطق عقب مانده و محروم برای دخالت در سرنوشت خویش، بعنوان اولین مانع با نیروی قهریه بورژواهای محلی و بین المللی روبرو میشود. دولت، نهاد مذهب، رسانه ها و دستگاه های تبلیغاتی عظیم بورژوازی، سنت ها و اخلاقیات و نظام تربیتی و آموزشی طبقه حاکمه سازنده ذهنیت های عقب مانده، متعصب و تبعیض گر در بین توده مردم و نسلهای پی در پی است. جای تردید نیست که این سرمایه داری و بورژوازی است که سد راه نقد و تغییر جهان امروز توسط میلیون ها انسانی است که نه فقط از نظام موجود به تنگ آمده اند بلکه کامیاب خطوطی را که یک جامعه شایسته انسان باید بر طبق آن سازمان یابد شناخته اند.

امروز، در انتهای قرن بیستم، در اوج جهانی شدن سرمایه و سرمایه داری، در دل عظیم ترین انقلابات تکنولوژیکی، بشریت در یکی از خطرناک ترین دوره های تاریخ خود سیر میکند. مساله بقاء فیزیکی معضل میلیون ها انسان از کشورهای فقر زده آفریقا و آسیا تا قلب پایتخت های اروپای غربی و آمریکاست. امید توسعه اقتصادی جوامع عقب مانده دیگر به تمامی

نظام سرمایه داری مسبب و عامل بقاء کلیه مصائب گریبانگیر انسان امروز است. فقر و محرومیت، تبعیض و نابرابری، اختناق و سرکوب سیاسی، جهل و خرافه و عقب ماندگی فرهنگی، بیکاری، بی مسکنی، ناامنی اقتصادی و سیاسی، فساد و جنایت همه و همه محصولات گریزناپذیر این نظامند. سخنگویان بورژوازی در انکار این حقیقت، خاطر نشان میکنند که این مصائب را سرمایه داری ابداع نکرده است، که همه اینها مقدم بر سرمایه داری وجود داشته اند، که استثمار و تصاحب دسترنج تولید کنندگان، استبداد، تبعیض، ستمکشی زن، جهل و خرافه و مذهب و فحشاء کامیاب به قدمت خود جامعه بشری اند.

آنچه در این میان پرده پوشی میشود این واقعیت است که اولاً، همه این مصائب و محرومیت ها در این جامعه محتوا و معنای جدیدی متناسب با نیازهای جهان سرمایه داری یافته اند و هر روز از نو در متن سرمایه داری مدرن امروز، به عنوان اجزاء لایتجزای این نظام، باز تولید میشوند. منشاء فقر و گرسنگی، بیکاری و بی مسکنی و ناامنی اقتصادی در انتهای قرن بیستم، نظام اقتصادی انتهای قرن بیستم است. استبدادها و دیکتاتوری های خونین، جنگها، مردم کشی ها و سرکوب و اختناق که سهم صدها میلیون انسان امروز از زندگی است، حکمت خود را از نیازها و ملزومات نظام حاکم بر جهان امروز میگیرد و به منفعی در همین جهان خدمت میکند. فرودستی زن امروز در کل پهنه جهان، محصول اقتصاد و اخلاقیات قرون وسطی نیست، محصول نظام اقتصادی و اجتماعی و ارزش های اخلاقی جامعه امروز است.

ثانیا، این بورژوازی و نظام سرمایه داری است که دائماً به سرسختانه ترین وجه با تلاش هر روزه توده های وسیع مردم در چهارگوشه جهان برای فائق آمدن بر این مشقات و محرومیت ها و عقب ماندگی ها مقابله میکند. تلاش

دو خبر از مهاباد و سنندج

علی چاک به اتهام تبلیغ و همکاری با یکی از احزاب کرد اپوزسیون حکومت اسلامی ایران توسط دستگاه قضایی رژیم به هفت سال حبس محکوم گردیده است.

بازداشت برادر فرهاد و کیلی در سنندج

جهانبخش و کیلی ساکن سنندج روز سه شنبه از سوی نیروهای امنیتی در این شهر بازداشت شد.

جهانبخش و کیلی برادر فرهاد و کیلی از اعدایان ۱۹ اردیبهشت ماه سال ۸۸ است که در زندان اوین اعدام شد. ماموران وزارت اطلاعات پس از بازداشت وی را به اداره اطلاعات این شهر منتقل کردند و با تهدید خانواده این زندانی سعی در جلوگیری از پیگیری وضعیت او را دارند.*

فلج شدن یک زندانی سیاسی در مهاباد بر اثر تزریق آمپول

یکی از زندانیان سیاسی اهل شهر سردشت در زندان مهاباد به نام علی چاک، ۲۶ ساله و ساکن روستای چهکو از توابع شهرستان سردشت پس از نامساعد بودن وضعیت جسمی به بهداری زندان عمومی شهر مهاباد منتقل می گردد، اما مدتی کوتاه پس از تزریق یک آمپول به وی، از ناحیهی هر دو پا فلج می شود.

این زندانی با چنین شرایط وخیمی دوباره به داخل بند بازگردانده شده که به علت اعتراض شدید دیگر زندانیان به وضعیت جسمی او، مسئولین زندان علی چاک را به بیمارستان شهر ارومیه اعزام می کنند. تاکنون هیچ اقدامی در جهت بهبودی او انجام نگرفته و روز به روز شرایط جسمی وی بحرانی تر می شود.

۱۵/۱

کمونیسم کارگری

۴

نشریه تئوریک سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
آذر ۱۳۹۰، دسامبر ۲۰۱۱

- از "نظم نوین" تا انقلابات نوین! حمید تقزانی
- بحران جاری سرمایه داری و تئوری مارکسیستی بحران حمید تقزانی
- دنیای واقعی "حقوق بشر" ناصر اصغری
- صد سال اعتصاب (بخش سوم) مرتضی فاتح
- چند فرهنگگرایی: ایدئولوژی نظم نوین جهانی سیاوش آذری
- مارکس و آزادی (بخش دوم) محسن ابراهیمی

نشریه کمونیسم کارگری شماره ۴ را
از طریق لینک زیر دریافت کنید
<http://www.box.com/shared/dpqh0et1bny0hifbgo5>

از طریق سایتی زیر به کتاب
یک دنیای بهتر

می توانید دسترسی پیدا کنید.

www.wpiran.org

حزب کمونیست کارگری ایران

آرشیو عمومی منصور حکمت

www.hekmat.public-archive.net



از صفحه ۱

زانیار و لقمان مرادی در خطر ...



مرز باشماق گیر کردم. بیا دنبالم. تا بیاید و ما هم او را ترور کنیم و بکشیم.

از زندان قزل حصار کرج خبر میرسد که ۱۷ نفر را به سلولهای انفرادی منتقل کرده اند و احتمال اجرای حکم اعدام آنها در این روزها وجود دارد. اسامی ۱۳ نفر را که از طرف "فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران" منتشر شده است، در اینجا ملاحظه میکنید:

غلامرضا فاروغ بابل زهی ۲۸ ساله از شهروندان افغانستانی
علیرضا جاوید شیرازی ۳۸ ساله
عزیز شکر ۲۴ ساله که بدلیل ۲۰ گرم هروئین میخواهند او را اعدام کنند.

محسن کاکاوند ۳۲ ساله
حسن پناهی ۴۵ ساله
محمود کرمانی
یدالله محمدی ۴۰ ساله
عبدالرعوف بروهی ۴۰ ساله
اصغر شیخ ستوده
عبدالحمید ده مرده
سعید رضا زاده ۲۶ ساله
محمد درویشی ۲۷ ساله

کمیته بین المللی علیه اعدام ضمن محکوم کردن جنایات و وحشیگریهای حکومت شکنجه و اعدام از همگان دعوت میکند که به این رفتار وحشیانه و سنگدلانه حکومت اسلامی اعتراض کرده و در سال ۲۰۱۲ موج گسترده ای از اعتراضات را علیه این حکومت و علیه احکام اعدام دامن بزنند.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۱ ژانویه ۲۰۱۲

چنان شکنجه ام کردند که بدنم آسیب زیاد دید، هیچ اقدامی برای معالجه من نکردند ما از ترس شکنجه، هر آنچه آنها میخواستند را تأیید میکردیم من فقط ۲۰ سالم بود و تاب تحمل این همه شکنجه را نداشتم... نه ماه اول دستگیر شدنم در انفرادی بودم و همه میدانند که انفرادی برای یک جوان بیست ساله چه معنایی دارد به این شکنجه باید کتک زدن و تحقیر و توهین و آزارهای روحی و جسمی و تهدید به تجاوز را اضافه کنید تا وضعیت مرا کمی درک کنید. او در بخشی از رنجنامه اش که برای افکار عمومی بین المللی نوشته، میگوید:

تا اینکه خواستند شکنجه های جنسی و بطور غیر انسانی استفاده کنند، یک بطری را آورده بودند و می گفتند که باید قبول کنی اگر قبول نکنی باید روی این بطری بشینی و همچنین تهدید به تجاوز جنسی می کردند و می گفتند خودت انتخاب کن یا قبول می کنی یا این آخرین راهته، من هم به ناچار قبول کردم چون نمی توانستم این نوع شکنجه ها را تحمل کنم و بشدت از ناهی، بیضه خونریزی و سوزش داشتم و دیگر در برابر شکنجه های بی رحمانه دوام نداشتم. حتی هیچ دکتری برای معالجه، من نیاوردند.

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد. اعدام با هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden
Post Giro: 6396060-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

کانادا:

Canada
ICRC
Scotiabank
4900
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: 843920026913

هلند:

Bank: RABOBANK
Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 151350248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

آمریکا:

Bank of America
G Street, Blaine, Wa 98230277
phone # 1-360-332-5711
Masoud Azarnoush
Account number : -41581083
Checking (99)
wire: ABA routing # 026009593
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس

ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا:

فانتج بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران:

عبدل کلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!